

بمضور روانه نمود. بعد ملاحظه عرضی از پیشگاه حضور معاوضه نزل مسند جاگیر زمینیه از  
 پرگنه ابثور بنام راوند کور مرحمت گردید. روز دیگر از قلعہ فرود آمده راهی اٹھور  
 گشت. میگویند که راوند کور را از اسمعیل خان پنی کمال اتحاد یگانگی بود و خانم زبور  
 از ابراهیم بیگ خان دہونہ سخت عداوت قلبی داشت. باستماع خبر محاصره  
 نمودن اقوالج سرکار قلعہ نزل با جمعیت پنہزار سوار و پیادہ بکنک راوند کور از  
 ایلیچپور برآمدہ با اسپ تچی از راه باہور و کسم میت بہ تعلقہ نزل رسیدہ شنید کہ در  
 قلعہ نزل از دست راوند کور رفت و تھانہ سرکار نشست. اگر بیشتر دور وزیر  
 با موقع بود الحال براسے کار سے کہ آمدہ بودند آن کار از دست رفت پس خانم زبور  
 بر کم ہمتی و کوچک دلی راوند کور طعنہ و تشنیع کنان بر اہیکہ آمدہ بود بے نیل مقصود  
 از ہونہ راہ با ایلیچپور روانہ گردید. القصہ بعد تغیری گنگار او تعلقہ نزل بنام ابراہیم  
 بیگ خان دہونہ در وجہ جاگیر مقرر شد. میگویند کہ گنگار او ہمت و نیم سیال  
 حکومت کرد. الغرض تمام طبقہ ایلیواران بقول بعضے شخصت سال و بالفا  
 جمہور مدت ہفتاد و پنج سال حکومت و کار فرمائی نمودند.

**ذکر عروج مرزا ابراہیم بیگ خان دہونہ بن فاضل بیگانہ**  
 مرزا فاضل بیگ از اعیان ولایت توران از قوم مغل ترکمان از قدیم الایام  
 در رفاقت نواب نور الدین خان بہادر ناظم ارکان با جمعیت چہار صد سوار  
 و سترہ صد بار بان فہیل و نقارہ شتر لہلاقہ روزگار عزا اختیار داشت. و  
 بہوارہ در نوکری سرکار النواع تردد جانفشانی بکار بردہ بنام آوری تمام اوقات  
 میگذراشت. چون لفظ دہونہ از تلفظات محاورہ دکن است میگویند  
 کہ مرزا مذکور در کار و بار بہادر موصوف مخصوص بہ تنبیہ زمینداران آن نواح

کہ باعنی مفاسد بودند بجز حکم آقا بتدبیر صائب آنچنان جلالت بکاری بردودست  
 می نمود که با مفسدان خطه بعد از آن چوب نقاره او خواب نمیگردند۔ لهذا بہا  
 موصوف مرزا را بلفظ دہوش مخاطب ساخت۔ الحاصل مرزا بسیار فقیر و  
 بود و ہمیشہ اکثر درویشان بہر جا کہ می بودند میرفت و بحسب خواہش طبع بہر یک فقیر  
 از اکل و شرب ہمہ وقت خدمتگزاری میکرد و استمداد می طلبید۔ و کثرت اوراد  
 مرزا مشہور بود۔ چنانچہ روزی در مجلس بہادر مذکور از او پرسیدند کہ مرزا شمارا  
 چند فرزند است۔ جواب داد کہ زبانی با قیمت فہرست دیدہ عرض خواہم نمود۔  
 عرض کرد کہ کیساں مدت بچہ ہر شناسی و قدر دانی آقا بسیر برد اوقات نمود۔ بعد  
 از ان بمقتضای تقدیر آنچہ مرزا از انجا ہر قاست و علاقہ نوکری موقوف گشت  
 و رفتہ رفتہ حالت بیکاری سرمایہ را بہ انجام رسانید۔ و در زمان بیکاری تدبیر بسیر  
 اوقات چنان بجائے خود تدار دادہ بود کہ جنگ ہا از تعہد باید زد و اجرت آن  
 باید گرفت بعضی کس زمیندار یا پالیکار از مرزا رجوع آوردہ سایل می شد کہ فلان  
 شریک دار مخالف من بفلان مقام پناہ گرفتہ اگر بسعی بازوے شما اورا تپہ کردہ  
 برورثہ ام قاضی گردانند در اجرت حق سعی اینقدر مبلغ بشما خواہم رسانید  
 پس مرزا از ان کس نوشتہ و دست او بزر گرفتہ تدبیر و قابو آن کار را سر انجام  
 دادہ اجرت خود گرفتہ بسیر معاشش مینمود۔ از انجا کہ از کار گزاران تقدیر برات  
 رزق نبی نوع انسان بہر جا کہ می خواہد میرساند۔ خصوص بتلاش آہنگان در  
 باب معاشش را بجز تردد و جستجو از ان گزیری ندارد۔ مرزا را کشش آنچہ زمین  
 مسیحا کول کشیدہ بیان ایام سیتارام راج کار فرماے آن خطہ بصفت قدر  
 شرفا و نجیب و پرورشش سپاہ ورعایا موصوف کہ اگر صاحب جوہران برفن نیست  
 ہا سے دور بیان ہر زمین وار و گشتہ کامیاب مقاصد می شدند۔ از آمدن مرزا

خبر یافتن شخص را با پیام ما حضرتان جوارحجب استعداد و قد با استقبال فرستاده  
 متحرک سلسله روزگار گردید - مرزا که از کثرت مشقت عالم بیکاری اشتها صاف داشت  
 نان جوار بهتر و خوشتر از مزعفر و بریالی تصور کرده با قبسال آن پنجه رغبت کشاد راجه  
 بعد ملاقات با جمعیت مرقوم الصدور در سر کار خود لوگو کرده شسته با عزاز و احترام مرزا  
 همواره توجه دلی می گماشت و هر ناظم که از حمید آباد بعدداری سیکاکول می رسید مرزا  
 را بعنوان وکالت پیش فرستاده سوال و جواب مالگزاری می گمانید بهمین آئین است  
 چند سبب اوقات نموده متصل سیکاکول بنام خود فاضل بیط آباد کرده در آن آبادی باوقفا  
 خود حویلی ها تیار کرده اقامت ورزید - بعد القضاء مهت العمر بر وقت معین داعی  
 اجل را لبیک اجابت گفته - بعد رحلت مرزا عرصه نگذشته که آن کرو فرسوری  
 شور عالم تباہی و بیکاری انگیزت - و مجموعه فہرست برادری شیرازہ جمعیت از ہم سخت  
 ہمہ فرزندان مرزا مثل نبات النعش متفرق شده جا بسجا متلاشی معاش گشتند -  
 بعضی ہادر سرکار ہوں راجہ با جا رہ دیہات کام روا و بر خے پیشہ زراعت و صرفہ  
 تجارت بقدر حوصلہ خود با اختیار کردہ سبب اوقات می نمودند -

## ذکر نشوونامی ابراہیم بیگان دیہونہ

از جملہ نسرندان مرزا مرحوم ابراہیم بیگ خان دیہونہ کہ نشوونامی دولت و تقوی  
 خیالات جرات در سرداشت از سیکال برآمدہ با دور اس سپ جائے نوکری  
 سجدای می نمود - رفتہ رفتہ یک منزل پالکی بابت سواری والد خود بر آورده  
 بملاقات و اعیان وقت میرفت - عسرت زمانہ آنقدر داشت کہ از یک خدمتگار  
 آدم دگیر نبود - ہر گاہ و مجلسی می نشست از ہون حاملان پالکی یک نفر ہمراہ آ  
 بدرستی کفش پامی پرداخت - از اسجاد دستگیری انضال ایزدی شامل حال ہرزہ میں

افلاس و از توجیح محیط کبریائی بر آرنده هر غریق لجه یاس است - همچو ایام کلفت  
 و عسرت بمنطوقه کریمه ان مع العسر لیسیرا تبدیل گشته در سرکار نهمون راجه  
 مذکور باز سر رشته روزگار انضباط یافت - بعد انقضای چند مدت سنی غیرت خان  
 نامی یکی از منصبداران بادشاهی از عهد نواب سعفرت منزلت آصفیاه بخدست واقعه  
 نگاری سیکا گول مامور و معزز بود در ان ایام خان مذکور بقضای الهی دفتر وقایح  
 حیات بر هم بسته بنظم داعی اجل که شواره جزو کل گزرا نید - بعد انتقال خان مرحوم باقی  
 ارادت ازلی با صبیح خان مرحوم صورت مناکحت جلوه ظهور یافت از ان روز روز بروز  
 خان مذکور را ترقی دولت و ازدیاد جمعیت ظاهر و هوید اگشت - راجه مذکور بمجائنه  
 تدبیر و کار دانی و ملاحظه آثار شجاعت و جانفشانی بمنصب پدر خان مذکور را بابت  
 چهار صد سوار و سه صد بار معزز گردانید - در ان ایام راجه مذکور رسیده در پیش آمد  
 خانم مذکور را از فوج خود لسیر کردگی انتخاب کرده و دیگر جمعیت سوار و پیاده از سرکار  
 تعیین کرده بنابر تبنیه زمینداران تعلقه کهبری و کهوسر که از راه خیرگی در ادای مالوانجی  
 سرکار از عامل و شقدار رجوع بنموده بمخاطر خواه خود دست برداشته میدادند مامور  
 ساخت - خانم مذکور بوقت رخصت از سیکا گول مرزا اللهدیاری بگیک و بیکو میان  
 نام برادران کلان خود را که از اجاره و تعهد دیهات گذر معاشش مینمودند همراه  
 گرفتند عازم بهم گردید مدت پنج سال در آن نواح بحریم و شپاری گرداوری  
 نموده بکششش و کوششش هر روزه داد جلاوت و مردانگی داده از فتنه و فساد زمینداران  
 ناهموار آن خطه هموار ساخت - چنانچه بهر ان شور شهباه جنگ و جدل بیکو میان  
 برادر خانم مذکور بکار آمد و مبلغ خطیر و غنائیم و فتوحات بدست آمده بود بعد وضع  
 اخراجات فوج همه نقد و بنس علی الاطلاق در سرکار راجه ارسال میداشت  
 راجه بمجائنه حسن ترددات خیر خواهی خانم مذکور سرور بار علی العموم آفرین وین

می نمود. از آنجا که جنس نادر امانت و دیانت که مثال جواهر کمیاب آتش حسد  
 و ناتوان بینی ابنا سزای زمان سوزنده در زبان کاری آب و تابست و شمره خیر خوا  
 و نتیجه دیانت داری ازین حدیقه نیرنگ بجز حیرانی و پریشانی راحت و شادمانی کسی  
 کم برداشته باشد یعنی تمام کار پردازان راجه اتفاق کرده هر وقت بعنوان مثالی  
 و نظیر کسختنهای کنایه آمیز در باب خانم زکوری پیش راجه بر زبان می آوردند میگفتند  
 که در ریاست ما شش پیداشده عرصه پنج سال است که از مدائیل و مخارج آن دیار  
 اطلاع نمیداریم قیاس چنان گواهی میدهد که آئنده از دایره انقیاد برگردیده چاره  
 بغاوت و خود سری خواهد پیود. همین قدر حسب علیجان بهادر در سرکار راجه مسعود  
 لوزکر و مستر و مدار دولت شده بود بعد چند مدت قایم کرده مالک ریاست سیر  
 گردید که فدویان قدیم و نیک پرور و این خاندانم نشود که اراده باطل در  
 سر داشته باشد.

### مصرع

علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد

همچون نمط ایما و کنایه همیشه بر راجه عرض میکردند. اتفاقاً مزاج راجه برگرفته غرور  
 گویان ناتوان بین اندیشه دور و دراز بنجیال آورده دیگر را بسر کردگی آن دیار مقرر  
 کرده خان مذکور را طلب نمود بجز دور و در نامه طلب خانم زکوری در عرصه قریب متصل  
 سیکا کول فائز گشت تا او بطرف کنار اب رود و مضرب خیام نمود هر روز از  
 فوج خود دفعه دفعه و جوق جوق هر یک ساله عبور آب می کنند اراده اینکه بعد عبور  
 جمعیت همراهی خود خود هم عبور آب نمود از راجه ملاقی گردد.

ذکر گشتن خان کور زگار از استیلا با و صد فحاشی و عجز از آنجا  
 برای روزگار با بدید

از آنجا فلک مشعب و نیزنگ بزرگ رنگ رنگ قیام ندارد و گویا خدا را بزرگ  
 استخوان و اتحاد را بصورت عناد بمنصه ظهور جلوه گرمی سازد - چونکه خانم زکوری بر دیانت  
 و غیر خواهی خویش نازان و قرحان و از مکر و فریب عاسدان و از مافی الضمیر ایشان  
 عالی الذهن در عبور کنابیدن جمعیت نامور و مشغول بود درین اثنا میرنیا ز علیخان <sup>خسب پوره</sup>  
 متقی و سزاعا شور بیگ از اقرار بان خانم زکوری در سیکا کول بودند و ضلع ضما کرا  
 پروازان در بار بکاهی و ریافت خانم زکوری را اطلاع نمودند که آمدن آن صاحب درینجا <sup>قرب</sup>  
 صلاح نیست در صورت آمدن نعت کمال مضمراست خانم زکوری که داتاے عصر خود بود  
 بجز در ایامے مشاژ ایها تمام جمعیت قلعه و معتقد خویش که چهار صد سوار و سی صد <sup>سوار</sup>  
 باد و ضرب به کله جلوسه بانمود داشت همراه گرفت مسلح و مستعد از آنجا کوچیده <sup>چند</sup>  
 بادا باد در حیدرآباد باراده روزگار عازم گردید - راجه از رفیق خان مذکور خبر یافته <sup>چند</sup>  
 به تصفیہ غبار و کدر و قہالیش ضرورت ترکان ثقه و کار پردازان معتقد فرستاد  
 لکن زنگا و توهم و مشکوک از آئینه خاطرش صورت صفایافت <sup>بقطع</sup> آخر الامر  
 منازل بمقام پالونچہ رسید - دران ایام اسی را و نام زمیندار آن خطه بود با و گفت  
 فرستاد که اینجانب با این همه جمعیت از مفلسی بجمعیتی تمام باراده روزگار <sup>چند</sup>  
 راهی ہستم اگر تو اندش درین وقت از چیز خرج زا در اہ تا مقدر و رتوبہ نمایند خالی  
 از لطف و یادگار نیست زمیندار مذکور این معنی بعبتوان سہل بر عالم بالا پراستیدہ صاف  
 جواب ادنا چار در اینجا یک ضرب بہ کله لقبیت یک ہزار و چہار صد روپیہ را فروختہ از  
 اذوقہ راہ بے فکر و مستعد شدہ سمت حیدرآباد را ہی گشت پیش از رسیدن  
 خود مسجد را باد فرخندہ بنیاد میر کریم الدین حسین بالگرامی کہ در یافت خانم زکوری از ہمہ  
 معزز و مکرم بودند و در ریاست تصفی بہ امر او ایمان دولت بہ نسبت بر لوری استا  
 مضامین نظم و شرط زانو ایجاد حضرت میر غلام علی آزاد علیہ المغفرت الی یوم التناو

از خاندان عزت نشان ایشان تعرف و اتحاد میداشت بعنوان وکالت با عرایض  
 نذور پیشتر روانه حضور نموده بودند. میر مسطور حیدر آباد فرستاده اول از وقار الدوله به  
 ملاقی شدن بعد بذریعہ بہادر مزبور از ملاقات مدارالمہام میر موسی خان بہادر رکن الدولہ  
 افتاد اندوخته نذور و عرض گذرانیدند. مدارالمہام بعد پریشان لفظ خیریت مستفسر  
 احوال گردید. میر مسطور باین بہین مناسبت وقت شرح احوال بعرض رسانید در آن  
 ایام مہینت و تبہم بندگان عالی خود بدولت اقبال متصل باغ گوردیند اس مضراب  
 فرمودہ فضباسان باغ را رشک گلزار ارم خشتا بودند و قلم نگاہداشت فوج بکلام بر  
 صفحہ توقف مانده بود. بہدران حال مہلت ایشمال خانم زکورد نیز داخل معسکر فیوزی  
 شدہ بملاقات آن بہر دو امیران نامدار مستفید گردید و مدت چہار ماہ بتلاش  
 و تردد انتظام سررشتہ روزگار سعی موفورہ بکار برد. از اسجا کہ کار گزاران تقایہ  
 برآمد کار موقوف بروقت معین داشتہ بودند اتفاق روزگار حضور ہیچ و حسہ  
 صورت نہ لیست آغزش برسپاہ خانم زکورد تباہی عشرت نمایان شدہ نوبت فاقہ  
 بلند آوازہ گردید. وانچہ طراوت کیسہ بود پستی مائی خشکی رسید. لاکن نواب  
 مدارالمہام از عنایات تمام درحالت تکلیف ہم بر احوال خانم زکورد نظر التفات و  
 بے عنایات پیشتر مبذول میداشت. روزی باوقار الدولہ بہادر در باب  
 انتظام روزگار خانم زکورد مصلح شدہ چنان فرمودند کہ درینولا میر حسن علیخان بہادر  
 قطب الدولہ از پیشگاہ حضور بصوبہ داری سیکاکول سرفراز گشتہ روانہ میشوند  
 می باید کہ خانم زکورد را ہمراہ انہا روانہ مسافرت صلاح می نماید.

ذکر آمدن ابراہیم بیگ خان نشہ سید کول ہمراہ قطب الدولہ و بعد  
 ذکر سار و سرکار کینی انگریز بہا و بعضی واقعات سفر تنہا

از آنجا که امور کار کائنات متعلق به کار گذاران تقدیر است و انتظام سلسله روزگار  
 ششش آنچو دستگیر باطناً بحسب جاذبه آب روانه مقسوم و ظاهر بتائید و صلاح  
 نواب مدارالمهام و قارالروله بهادر مر حوم صورت روزگار بعرضه ظهور رسید یعنی  
 خانمز کوجرب الامران دوامیر نامدار در رفاقت قطب الدوله بهادر به سیکا کول  
 پانزده مدست نیکو دانی و خیر لیس بر داووقات نمود مخفی نماید که نواح سیکا کول  
 و راج بندری و چیمبے بندر و کونور و کوندر و کونڈیلی اینچیمه سرکارات در وجه خود  
 موسی بهوسی که یکے از سر کرده های فرانشیش مقرر بود ایا میکه فیما بین پاد  
 امیر الممالک صلابت جنگ بهادر و فرانشیش مذکور صورت خلاف و پر خاش  
 بظهور انجامید کار پردازان سرکار عالی آن ملک را از فرانشیش تعبیر کرده  
 در عوفش تحصیل سرکارات مذکور رقم سرکار عالی مبلغ هفت لک روپیه سالیانه  
 مقرر گنا شده در ولایت آن دیار تصرف صاحبان انگریز بهادر و اگر گناشته  
 همچنین بتاریخ سیزدهم شهر رمضان المبارک سال یک هزار و یکصد و هفتاد  
 و دو هجری این صلحنامه واقع شده بود آخر شش قطب الدوله بهادر از سیکا  
 صاحبان انگریز بهادر هاگیر مبلغ یک لک روپیه در وجه مدد معاشش بنام  
 مقرر گنا شده خانه نشین گردید این خبر بخانمز کور رسید نزد بهادر موصوف  
 آمده گزارش کرد که من با جماعت کثیر یک مدت در تقدیم مراتب رفاقت  
 و جانفشانی سپردم در باره روزگار این تا بعد ارجه بند ولایت فرمودند  
 بهادر دستور آیین ولداری جواب داد که سر رشته روزگار انصاحب <sup>بنده</sup> <sup>بنده</sup>  
 در سرکار اینچاسب بود همچون طور در سرکار کمپنی بحال و قرار داشته ام فردا  
 با جمعی خود و اشخاص داده در لاکری سیکا مستطور ما مور باید شد بموجب  
 گفته بهادر مستطور روز دوم خان مزبور داخل جمعیست خود داده مستطور



سابق با مور توکری گردید - بعد چند روز صاحبان انگریز بهادر براسه انتظام بعضی  
امورات ضروری خانم کور را به چینا پتن در حضور نواب امیر الہند و الامجاہ روانہ نمود  
و جمیعت ہمراہی خانم کور را در توکری سکا رکینی حاضر داشتند ہر گاہ کہ سفر تر نامل در مش  
آمد و اقلوج سکا رکینی بہ آن طرف متوجہ گردید یقلے رسیدند کہ از فوج چند ہا  
از سواران خان مذکور مقابلہ شدہ صورت جنگ و پرخاش واقع شد - در آن حال  
منجملہ سواران خانم کور دوازده کس مجروح و بکار آمدند - چنانچہ در انہماں میر  
داؤد علی برادر زادہ میر کریم الدین حسین بالگرامی داد شہادت دادہ بعرضہ مصداق  
مجرروح افتادہ بود چنانچہ احوال سفر تر نامل در توکک اصفی بتفصیل مرقوم است

## ذکر شہادت بنی گانغا نواب المہام کرین دولہ بہا و قارالہ و بہا

را از حیدرآباد چینا پتن آمدن بر ہمہ بگن و بونہ سہرا بی بسفاری

### امیر الہند الامجاہ

بعد سفر تر نامل بن گانغاالی خود بدولت اقبال فائر حیدرآباد شدہ نواب  
بہادر مدار المہام و قارالہ دولہ بہادر را بنا بر استو کام مہلتے محبت و دو اور رابطہ  
اتحاد بہ چینا پتن روانہ فرمودند - بہادرین مسطور بہ پتن مذکور رسیدہ از ملاقات نواب  
والامجاہ استفیہ گشتند - بعد انقباط سررشتہ صلح و موافقت و عہد موثوق اتحاد و صداقت  
کلمات تصفیہ طرفین بمیان آورده بوقت رخصت از دست خود دست خانم لور  
بدست نواب المہام سپردہ فرمود کہ این شخص بسیار دیانت دار و رس و ذی  
جرات در سرکار عالی بہادرند کہ بکار خواهد آمد و اسکیس الامانت تصور نمایند

خانم زکوریہ را آن امر سے نامدار سجید را آباد آمدہ بجلازمت حضور پر نور مشرف از عنایا  
تعلقہ کہم میٹ۔ وہ ہمکنڈہ معزز و سرفراز گردید۔ بعد مرور ایام کہ عروج طالعش محمد  
رسائے و کامروائے او بود سرکار و رنگل و سرکار رام گیر و در و بست سرکار ایلیکنڈ  
و بعضے محالات متصرفہ سرکار نادیر و غیرہ بنجان مذکور تفویض یافت در ان ایام کہ از  
خانم زکوریہ کا نامہ ہائے عمرہ کہ بظہور رسیدہ بعضے ازان مرقوم قلم نیاز رقم می شود

### ذکر تہذیب و خانم زکوریہ و زمیندار پالو

اسی را و نام زمیندار پالو تہذیب کہ بغرور مال و منال در اجتماع سپاہ ایلی پور و راجھی وار  
پر دستہ سر اسنکبار باوج والا اتاغیری رسائیدہ مدت باشدہ بود کہ بادائے  
مالو اجبی سرکار تن تمید او و ہموارہ بکثرت رفتلے راجپور بمقوم در ان صحرا کہ از  
ترکم اشجار تیرہ و کوہستان پر از خطر و اندیشہ طریق بغاوت پیودہ قافلہ ہائے  
سوداگران و مسافران ہر شہر و دیار بغارت بردہ مرفہ الحال و فایز الحال بسر  
اوقات می نمود۔ ہر گاہ کہ عمل خانم زکوریہ در ان نواح رسید۔ زمیندار مذکور و راداک  
مالو اجبی سرکار تہماون می ورزید۔ سوائے این خانم زکوریہ کوفت و سوخت بق  
کہ بوخت آمدن از سیکا کول در ان نواح تصور بے اعتنا از و سرزد شدہ بود در  
دل داشت بفرصت و قابو بر سر آن مقہور تاختہ با جنگ و جدل ہر روزہ مکان پالو  
تہذیب کردہ مال و متاع بے ازیں ظروف طلا و نقرہ و نقایات زر سرخ و سفید  
و رتسم ہائے جواہر بکارستان مرصع و پارچہ ہائے ابریشم و زربفت عمرہ ہند  
کردہ سپاہ و ملازمان خود را بباد و دہش آسودہ و سرفراز گردانید۔ و زمیندار مذکور  
تاب جنگ نیاوردہ بچہ لے چپوری رو بگریز نہادہ آوارہ دشت کریم شدہ بود  
مرزا اللہ یار بیگ بر او بکالان خان مذکور از کپورف تعاقبش کردہ بزد و کوب معقول

سرسزمیندار مذکور بریده پیش خانم زکوز فرستاد در جلد و س این جلادت بر زبان  
مذکور از حضور پر نور خطاب ثابت جنگ بهادر فرستاد که دید و در آن محاربه از طرف  
مروان بسیار بکار آمدند -

## ذکر تسخیر قلعه گدغه جگاپند زنا و

هرگاه که قلعه گدغه در اوایل حضور بنجان مذکور تقویض یافت جگاپندت نام زنا را  
که مدار کار و بار سرکار خانم مذکور بر او بود مستمرد و لتخواه تصور کرده بجهت قلعه داری آنجا  
ماور ساخت - نامبرده از راه قنات قلبی بسازش زمینداران آن نواح تسلیم مذکور  
مستحکم ساخته از جاده اطاعت آقله خود منحرف گشت بمقابله و مقاتله مستعد گشت  
لهذا در ان نظام کلیات یاست مداب عبادت خانم مذکور تحلل عظیم برپا شد چنانچه  
بعضی تعقداران آن ضلع طریق بغاوت اختیار کرده تحصیل سکایه موقوف گردید - خان مذکور  
بر سران کافر نعمت تاخته مدت دو ماه چند یوم تسلیم محاصره کرده با نواح محنت و تدبیر  
مفتوح ساخت - بعد از آن ایام نواب قارا الدوله بنا بر طلب خانم مذکور از حضور تسلیف  
آورده بهر چند که در روانگی جلدی نمودند لاکن خان مذکور تا تسخیر نمودن قلعه از آنجا حرکت  
نکرد و بجای خود سرخ مرزا فرزند خود همراه نواب مذکور روانه حضور نمود - میگویند  
که در حضور پر نور سید گالغالی نواب مسطور متامن خانم مذکور شده بود قطع نظر ز تار دار  
باغی را دستگیر کرده بعد چند روز همراه خود سجد را آباد کرده کوچه کوچه بهزاران عقوبت  
و رسوایی گرفتار کرده داخل جنهم خست - میگویند که بوقت محاصره قلعه مذکور یکصد  
از ساکنان مجلی بندر و بجاوزه و کهم و غیره از ملازمان خانم زبور در مابین تسلیم بر مورجا  
قائم گشته بودند و محاذی اینها سنگی بود عظیم که زیر آن سنگ لقب زده و  
بهم رسانیده کیسه های باروت بهم چیده فقیله آتشش روان ساختند - چون

چون زور باروت سنگ سید از جا حرکت کرده بر کسان مورچال غلطیده بر تمام  
 اکتاد از انجماعه مذکور یک کس هم بسیار متنه بر آمد و تحت سنگ همه با هم نشان  
 وانه ارزن سائیده شده بغذائے قابل روح رسیده تحلیل گشتند چنانچه نشان  
 لوح مزار آن منزل فنانا حال همون سنگ واقعت - بعد تسخیر قلعه خان مذکور را  
 شوق تیاری قلعات و یادگار بودن تدابیر صایبه خود در جریده روزگار منظمه پیش  
 خاطر خطیر بود در آن خطه قلعه مذکور گرد و پیش نظر صواب اندیش معان و ملاحظه نمود  
 پشته کوچه پنظر آمد که نظر بازان را از ان پشته لقلعه میگفت نه نسیب زیان معان  
 می شد لهذا بران پشته قلعه دیگر باحصار و تبار و بروج و باره بوضع عقلا پسند  
 احداث نموده به ابراهیم گنده موسوم خشتا و مابین هر دو قلعه که ایما به ابراهیم گنده  
 و ظفر گنده با شد میدان وسیع فرا گرفته شهر بناه بادرو دیوار از هر دو جانب  
 دو قلعه ملحق نموده شهر باین سنجیده دور بسته دکا کین پسندیده از خلایق بهتر  
 و اهل حرفه تیار در آباد خشتا موسوم بشهر ابراهیم گردانید -

تذکره مورخان ابراهیم بیگ خان بنده و ابان غنیمت حکم حضور سیرگی

افواج قاهره و ری و تاجیکان از اهلینامی و سید از اهلینامی و سید از اهلینامی

هرگاه که را گویند سپرد بان بوالی تسلیم بید رسید محاصره نمود و آمد شد غله  
 و گوی لشکر فیزی مسده زگر ویدر آخر کار بسی مبارزان سرکار از سستی که آمده بود و هم  
 رخت آوارگی کشید حکم حضور بنام مذکور شرف نفاذ یافت که بتعاقب غنیمت سرکوب  
 طاهر کور با فوج قاهره سرکار عالی هیچ شهباز عقب شکار بسی بازوسه دلیری مردانگی  
 بگیر و بکش کتان او بطرف دریلسترد تا مقام چوسه بهیست سببند چون حکم حضور

از آنجا بیشتر نبود از تعاقب غنیم عثمان عزیمت معطوف نمود. در آن ایام اهلیه  
 هر یک به هر سمت دلاوی و غلبه فرست جرات شعاری از خانه مذکور خواهان  
 ملاقات گشته بقیافت خلعت جوهر که شایان شان امرایان می باشد مسرور نمود  
 رخصت داد از آنجا خانه مذکور بدریائے نریدا چندے مقامات کرده هر شب بروی  
 چراغان بهتاب و گلریز و تماشاے آتش بازی نظارت بخش نشاط انگیز و نغمه  
 پردازی رقصان خوش آمنگ دلاویز جلوه اب و رنگ بخشید. از آنجا بکوچه های  
 متواتر از راه دارالسرور برهان پور به بنیاد اورنگ آباد رسید. بهلاست  
 حضور شرف گردید و قلعه دولت آباد که چندے از تصرف اولیای دولت  
 اصفی بدر رفت در قبض و تصرف بندت پرده بان درآمده بود. بارے بحکمت علی  
 و تدبیر مناسب از آنها گرفته بدستور سابق بدست اختیار ملازمان حضور رسید  
 بعد عمل دخل کار و مامور گشتن قلعه را خود بدولت و اقبال بسیر و تماشاے  
 قلعه توجه نمودند. بروزهایون و ساعت اقبال و زافزون بلعراے نامدار  
 و رفعاے ذی امتبار سیر قلعه فرمودند. خانم زبور بوقت سیر قلعه عرض کرد که  
 متصل اندهیری قلعہ که در آن جاتا به آهنی می باشد یک بتیری ضرور است  
 اگر ارشاد شود فدوی تیار می کند حکم شد که بهتر است در همون عرصه معماران  
 و سنگ تراشان چابک دست از هر جا طلبیده به تعمیر بتیری مامور ساخت. بعد  
 بنام ظفر بتیری موسوم گردانید. چنانچه دانا یان کارگاه حسن و قبح عمارت بندش  
 بتیری و آنجا بجا و موقع پیدا شده اند. چون لشکر ظفر سیکر بجوالی قلعہ مذکور  
 دائر و مضرب خیام داشت. خان مذکور از راه رسوخ فدویت تقریب ضیافت  
 بندگان حضور فرار داده چو تره مبلغ یک لک روپیه و پیشکش دو زنجیر نعل و  
 پنج اسب با ساز طلکے و تقریبی و چندے رقم های جوهر بنظر اقدس گذرانید

## ذکر مہربان افواج قاہرہ بلک ہری پنڈ بھرتی خان کو

بہدران ایام عرائض ریسچ نہ بھنور رسید کہ راگہو پنڈت از انطرف سرکار عالی  
 حوادث آوارگی اختیار کردہ بمقتضای گزشتگی طالع نامیمون خود را بصوب  
 بندر رسانید با صاحبان انگریز بہادر شمشانی در تمام تسلیم و پونہ دادن قبول  
 کردہ با جمعیت دوازده پٹالم انگریزی در فوج کوکن رسیدہ خرابی ملک و مقابلہ جنگ  
 میخواید از اینجانب ہشتاد ہزار سوار لسبر کردگی ہری پنڈت بہر کیا بمقابلہ انہا مامو  
 گشتہ شاید کہ در عرصہ قریب صورت پر خاش واقع شود توقع آنت کہ از سرکار نیز  
 بلک پنڈت مذکور افواج نصرت امواج روانہ شوند۔ بندگان عالی بدریافت این  
 مدعا قریب یک لک سوار و پیادہ لسبر کردگی خان مذکور بلک پنڈت مذکور روانہ  
 فرزند خان مذکور از گھاٹ موضع کساری با کمال حزم ہوشیاری عبور ہر روز  
 نمودہ از راہ سالیر۔ و مولیر۔ وانکی تہنگی قریب ترفوج پنڈت مزبور در موضع  
 کوکن فائز شدہ ماہین ہر دو فوج فاصلہ شش کروہ مانده بود مقام نمود۔ گاہے  
 پنڈت مذکور بفرود گاہ خانمز پور می آمد و گاہے خان مصطوب بہ تفر پنڈت مذکور  
 آمد و رفت میداشت۔ اتفاقاً از وازات تقدیر دران ایام ہولے مخالف گیم  
 عقوبت و باد شکر خان مذکور شایع گردید۔ ہر روز ہزار ہا مردم از جلاب و ہستفرا  
 راہی ملک عدم میشدند۔ از وقوع این واقعہ طاقت اہل شکر از دائرہ استقامت  
 طاق گردید و قایمہ این حالات بھنور رسید بخان مذکور حکم عالی شرف صدور  
 یافت کہ اعتضاد الدولہ بہادر حشمت جنگ را بجائے خود در شکر فیروزی <sup>جمعیت</sup> تا  
 دہ ہزار سوار گزاشتہ خود را زود بھنور رسانند۔ خان مذکور حسب الحکم بھنور  
 از شکر فیروزی کوچ کردہ متصل تہلہ کلیانی بشرف ملازمت مشرف گردید۔

ذکر منوہ سردار ایا عالیہ بابت لقا بہینہ پیدہ سو پورہ پورہ کی خانہ کو

## غزہ حالات کے دوران یام رود

بعد استفسار حالات دریافت کیا ہی رویداد ارشاد شد کہ بالیکار سو پورہ پورہ کہ از قوم  
بیدر بقادت قلبی وتیرہ درونی باداے مالو اجبی سرکار نمی پردازد و مبلغ خطیر ہر  
ذمہ آن بشریہ باقیست اور آباہین معقول تا دیب نموده از سرکار ارسال دارد۔  
خانہ مذکور یا فوج گران از راہ گلبرگہ شریف عبور دریا سے بہیرا نموده ہر سر مغفہ مذکور  
متصل سو پورہ پورہ رسید با سماع این خبر بالیکار مسطورہ کیل خود را بانذروہ و غرائض  
عجیز آمیز استقبال روانہ نموده جواب سوال مالگزار می در بیان آورده ملتی بہ دستگیری  
و حمایت گردید و فکری با بجائی زر سرکار با قساط با تحائف و پیشکش ہر خود  
دانست خانہ مذکور بانیل مقصود و حصول سرمایہ نصرت و بہبود معاہدت کردہ  
باز بدریا سے بہر امضرب ختام نمود۔ شروع ایام بارش بود آب در طغیانی افتاد  
و این طرف کنار دریا از حضور بنا بر عبور کنانیدن افواج و فادار خان بہ سادہ  
شمشیر جنگ اعتقاد الدولہ سجدت میر سجدی متعین شدہ بفرہمی کشتیہا و سب  
ساعی گشتہ شام لشکر را بتدریج و تدبیر عبور کنانید۔ یک ضرب توپ گولہ دو از دہ انا  
لوقت عبور غرقاب شد چون توپ مذکور از ان ہمراہی خانہ مذکور بود در سر آوردنش  
تدبیر ہا بکار رفت۔ بہ سبب طغیانی آب ہیچ تدبیرش نہ رفت از انجا خانہ مذکور  
طالع ارچند داشت۔ ہر یک تدبیرش با تقدیر مطابق می افتاد و جمعیت او  
سخو است کہ توپ را ہچنان در آب گذاشتہ رہے اگر کرد ہر چند کہ مدبران  
وقت بگزارش پیش آمدند کہ مقام غرق توپ بالفعل بنظر اعلان محفوظ داشتہ

باید که بعد کے آب اگر در ریگ فرو شود سہل بر آوردہ گردد آخر کار از حسن  
 رائے خانمزلو بردر زمرہ غلامان حبوشش تہجد غلام زر خریدہ موجود بود از ان جملہ  
 یک کس در شناوری وغواصی کامل آشنائی داشت۔ تعجب این امر بر ذمہ خود  
 گرفتہ در ان دریائے عمیق غوطہ زدہ بدببالہ و گلوے توپ با استحکام رسیمان ہا  
 بر بست و نوک رسیمان گرفتہ بالا آمد و رسیمان ہا سے مذکور را بجلد ہا سے دو اب  
 بطور شک و خوفتہ مضبوط بستند۔ بہ سبب زمین باد مشک بچو کد و بر آب مشنا  
 می نمود توپ از خود از جا چنبیدہ بر قاست۔ پس سہلترین وجہ طاعان و خلاصیان  
 سبکتہ کشیدہ بساحل آوردند۔ خانمذکور بشکر الہی پرداخت و لشکریان پہلو  
 تدبیرش زبان تحسین پاکشودند و از انجا معسکر فیروزی بر کویل کنڈہ رسید و حکم  
 جہاونی در انجا ورود گردید۔

ذکر توجہ ہون ایامی بسفر ناک و مقابلہ ہون از حیدر علی خان بہاولی

بہرنگ پٹن کردگی خانہ کور بعضی شبہ نام روداد

بعد انقضای ایام بادشہ حسب الحکم حضور خانمذکور علم نہضت بسفر کرنا گت از ان  
 از راہ ادھولی کہ در ان ایام نواب مستطاب بسالت جنگ بہادر شجاع الملک اطرا  
 آن خطہ کا مضبوطی و تدبیر فحلت حیدر علی خان بہادر بر آن دیار تاختر رعایا و ستا  
 آشد و در ایام مذکور گشت۔ چنانچہ قالیع این حالات مکرر حضور رسید  
 با فوج قاسم و سرکار دولت ہا را از گشتہ بجا و ستہ اش پرداختہ قصبات کر  
 و منی مرگ و گنہ گنہ و غیرہ ایکہ از قسم و بہادر مسطور بود ایلغار تاختر قریب  
 پانصد کس ہا تہ تیغ ساختہ مال و اموال بسیار بدست آورد۔ از انجا چہ



تا موقع اوپل پاڑ رسیدہ مستعد و منتظر مقابلہ گردید۔ لاکن بہ سبب استعداد مسلمان  
 حرب و لوازم حرم و ہیشیاری قانہ مذکور مخالفت قابو نیافتہ مقابل نشد و ازان نایت  
 اموال و اجناس از نقد و پارچہ و طلا و نقرہ و جوہر و عنایم قرآن و غنیمت گزیدہ بخیرو  
 نایبیت معاودت نمود و گجراتیان ساہوکار از قوم حرفہ ساکنین آن نصیبات مذکور  
 و اطرا نشین با قبایل و عشایر نظر بند ساختہ بہ نرمل فرستادہ در بازار امرا ہم بلوغ آبا  
 گردانید و خود با افواج نطفہ امواج معہ ہری پندت پیر کیا کہ او ہم با فوج خود از طرف  
 کار فرمائی پونہ دران سفر مشارکت داشت۔ چندے بگرداوری آن نواح پر داختہ  
 معاودت نمود۔ چون تمام افواج عبور دریا سے کشتن این طرف حیدرآباد نمودند ہمہ با  
 راخانہ زکوری حضرت چھاوئی دادہ خود سمت نطفہ گڑہ عازم گردید۔ درین اثنا عنایت نامہ  
 ہائے حضور متواتر و رو دیانت کہ خود را بہ ملازمت حضور رسانیدہ شرف ملازمت  
 حاصل نماید۔ اما خانہ مذکور بجز بیماری و اختلاف طبیعت خود را از استفادہ ملازمت  
 حضور معذور دہشتہ از نطفہ گڑہ تا بہ نرمل کہاران برسپیل اک نشانندہ پالکی سوار  
 داخل نرمل گردید۔ بعد مداخلت نرمل نیز عنایت نامہ حضور گزیدہ بعد اولے شرف حضور  
 یافت کہ انتظام بعضے امور سرکار بر آمدن الغدوی جان نثار موقوف و چندے  
 مقدمات مالی و ملکی کہ مکتون خاطر ہمایون ماست اظہار و انکشاف آن بموا  
 و رو بہ و تعلق دارد و درین صورت ہر قدر کہ عملیت برسیدن حضور بکار بر بند  
 حسن مجرا است و موجب فدویت و آئین بکیرنگی ازان متصور در جوابش عرضداشت  
 نمود کہ ندوی بحصول سعادت قدم بوس بندگان حضور بجان و دل حاضران  
 امسال بہ سبب محن و مشقت سفر بنجار حرارت بدملغ صعود کردہ فرق در نصیبت  
 آمدہ بعدا بمعالجہ مداوای آن بے اختیار و بے اجازت حضور بہ نرمل رسیدہ  
 لیل ہنار با استعمال مداوای معالج سفید و مامور است ہمینکہ بافضال الہی بافضال

خداوندی درستی بصارت و اعتدال طبیعت حاصل شود قدم از سر ساخته  
 بدولت ملازمت سعادت اندوز میگردد و بعد ازین عنایت نامه دیگر شرف  
 ورود فرمود که بالفعل آنفرووی دولتخواه را با آمدن حضور تونز است پس مناسبت  
 آنست که شخصی معتد امین دولت آکه بهمه وجه از و اطمینان خاطر باشد تجویز  
 کرده بحضور عرض نماید تا که سرانجام بهام ریاست که اظهار و تفصیل آن بر آمدن  
 آن خیرخواه دولت منحصر است بان نظام خواهد پرداخت -

ذکر تجویز نمودن ابراهیم بیگ خان <sup>دوم</sup> معتد عیالنه نیابت و سرفرازی

خان کور از حضور نوشتن وقار الدله بهما آمدن غلام خان بهادر

سهر اجنگ نزل و آشد بهما مسطوب با استنوا او می نمز کور و پور

برگاه که احکام حضور برین نوع تو اترو توالی ورود فرمود خان مذکور که در تنبیه و استیصال

زمیندار پالو پنجه و غیره ترددات جانفشانان بتقدیم رسانیده در قلمرو سرکار عالی بلکه

تا دور دور در زمره یعنی وفادار و رعب خان جلادت نشان ضرب المثل گشته

بور - لهذا خان مذکور ب خطاب ابراهیم بیگ خان بهادر ضابط جنگ و مرزا انداز

برادر کلانش خطاب ثابت جنگ بهادر و افتاد منصب سرفرازی یافته روز بروز

کار پائے عمده از خانش مذکور دست بسته بوقوع میرسیدند - چنانکه بمقابله حیدر <sup>علی خان</sup>

بهادر که سمیت برستن و از صلابت و سلامت باز آمدن و سوائے سرکردگی

افواج ریاست سرکار آصفیه تدا بر صائبه خانش مذکور و البته همیش بود در ضمن

خدمات لائق و تقدیم مراتب امور لاحق باصنافه اصل منصب تا هفت هزار

ذات و طوغ عظم و ماہی مراتب و خطاب فاضل بیگمان بہادر ضابط جنگ ظفر الدولہ  
مبارز الملک با عنایات روز افزون و تفضیلات گوناگون و حمید الارکان و  
محمود الاغیان در بار گردید و بدون صلاح و صوابید خان مذکور از چیز نیات تا کلیات  
امورات سرکار عالی ارادے نمی یافت - لہذا بنا بر امر ضرور و ارشادات حضور  
ثابت جنگ بہادر را بذریعہ وقار الدولہ بہادر در حضور حاضر دہشتہ مدار و کالت  
خود و ابلاغ ارشادات حضور بر بہادر موصوف مقرر نمود اگر چه ظاہر لچھی بندت  
بخدمت و کالت و میر جمال الدین حسین خان بر اہر اے امور داخل ساختن عوض نقدیا  
تعلقات مامور و حاضر بودند لکن شازالیہ در گزارش عرض معروض متابع  
ثابت جنگ بہادری پر دہشتہ خان مذکور بذات خود در زیل اقامت دہشتہ  
اجراے نوکری سکاہ و انتظام معاملات مالی و ملکی و تعمیر قلعات لواحد است  
و آراستگی ابراہیم بلغ و استعداد آلات حرب و استحکام عمارات فصیل و بتایر  
و قلب فراہمی اہل ذخیرہ حاضر و طلب اخذ عداوت کامرانی عمیش و عشرت دیگر  
لوازمات انبساط و ہیبت زندگی ستارہ بیک یک جہاد نامی پرداخت و کار  
سکاہ ہم برواق تمام اجرا میداشت کہ درین اثنا نواب وقار الدولہ بہادر بسبب  
غلوے فارضہ سود و زریان این بازار فانی و الگداشتہ بحصول انتفاع نقدی  
رحلت نمودند عرصہ دربار از محرم اسرار و معتبر خاص الخاص خالی گشت و ہم  
مرضی حضور از نبودن آدم کارہ در دربار فیض آثار نوعی در تامل می گذشت و از  
خانمذکور بازار شاد حضور در باب ہون طلب سابقہ بنوک قلم اعجاز رقم گذشت  
خانمذکور کہ دقیقہ یاب اوضاع زمانہ و نکتہ رس مضمون یگانہ و بیگانہ بود حفظ  
ارشاد خداوند نعمت و پامس خود داری از سنج و راحت بنظر بر آورده متوجہ  
و تلاش گشت - درہان ایام غلام سپہ خان بہادر سے بہر بہر و عہدہ

مدار المہام رکن الدولہ بہادر پنجلاف مرضی بہادر مسطورہ صدر عثمانیہ چند گزشتہ  
بنام قلعہ داری اوسہ از قریب حضور دور شدہ در قلعہ مذکور مقام انزلی و گزیدہ منتظر  
افضال فضل برحق نشسته بود۔ خانم مذکور بمرض حضور پرداخت کہ بالفعل ہمچو غلام مسعود خان  
لائق اینکار در سرکار محسوس نظر اولیٰ الالبصار نمی نماید۔ از حضور جواب صادر شد  
کہ اسچہ حرکات و ذلات خلاف طبع مابد ولت اقبال از سر برزودہ تا حال از ہا مشیہ  
خیال مرتفع نگشتہ اور لایق صحبت حضور ندانستہ دیگر را تجویز نمودن قرین صلاح  
خواہد بود۔ چنانچہ ہمہ رین معاملہ مکرر باصرار و الحاح تمام خانم مذکور عن العن نوشت  
آخر الامر شاہ حضور نزول اجلال فرمود اگرچہ نامبرودہ را با حضار حضور مصلحت  
نبود لکن بیاسخ خاطر آفریدی راسخ الاعتقاد باقیال این امر مضائقہ نداشتیم  
بعد ورود احکام عنایت انجام خانم مسطورہ را از قلعہ اوسہ بہ نرمل طلب داشتہ  
باعزاز و اکرام و تواضع بالا کلام پرداختہ مدت چہار ماہ در گلزار محل اب و رنگ  
اقامت افزودہ روز شب بضيافت و مہمان داری و لوازمات رقص و طرب  
کارے بوجہ حسن خاطر خان مسطورہ مسروری ساخت بوقت تشریف آوردن از  
اوسہ بکنزل پالکی کہنہ کہ باناتش سبز و جاجا گرم خوردہ و یک اسب یکس نلیہ  
و از شاگرد پیشہ ہا متعدد و چند کس از خاصہ بود و یک چوہدار بنام محمد سمیع و یک  
مشی بنام لالہ بیگموت راستے و یک متصدی تو مشخانہ بنام ہر باجی پنڈت ہمراہ داشت  
ہر گاہ کہ خان مسطورہ بعد از ضبطا طعہا و پیمان موکہ و موثق بکار سرکار و اجراء بعضے  
امورات نیابت خود از نرمل بحضور روانہ نمود یا شکوہ و تہمل امارت و شان بلند  
منابت فیل سواری و اسپان و شتران بار بردار ہمراہ دادہ خلعت ہاسے فاخرہ  
و رتسم ہاسے جو اہر ہا ہرہ و دیگر لوازمات لا بد و ضروری باعزال عن سفارش  
مشجون بحضور رہ گرا کرد اسپد۔ اگرچہ در مدت اقامت نرمل اسچہ مراتب عنایت

و کدر که بر روی بن خاطر بندگان حضور از طرف خائنطور نشسته بود به تصفیه پرداخته  
باز اقیانیا در عرض همراهی هم دقیقه از دقایق و سفارشش فرود گذاشت کرد.

ذکر آما و شد اسباب است عروج طالع ابراهیم بیگن بهامیان الملک و

علو جبل فرست آن بلند خود در نشیبه داری تیار می قلچات اجدات و تعمیر بنا

ابراهم باغ و بزرگ آن شیر ابراهیم بر صحت کو به هم لیاکن با جوهر ابراهیم

فن آسای های کار کا دولت احوال و انتقال کرد بهما با ذکر عدین بهما اقبل

هرگاه که تعلقه نرمل از تغییر نگار او سابق الذکر در وجه جاگیر مصروف است بهادر مسطی از

حضور مقرر شد از آن روز طالع یا ورو اقبال بر در مرجع عالم و کامروای بر نوع بنی

بوده خیال تیار عمارت بنائے قلچات و نموداری باغات و آبادی مکانات و استیلا

آلات حرب و دیگر مراتب که لازمه صاحب دولتان و مرزبانان عصر ماضی که دستور العمل

و انایان روزگار باشد آماده و پیش نهاد خاطر داشت خصوص نرمل که مقرریه دولت

که خمیر پایه نظر تشن بود در آبادی و تیار آن لیل نهاد مصروف مستوجه بود چنانچه در نرمل

سوائے درستی عمارت نو تیار کردن قلعه و بالا حصار قدیم قلعه مبارز گدوه - و کچین

بتیری - و پوچیم بتیری - و ابراهیم بتیری - و ظفر بتیری - و غیره قلعه چنیال باغ دلیق و

برونج و باره و دیوار حصار گرد نرمل و بالائے پشته های خند میستان و فارس

بهرتسم با فراط هجوم و انبوه و چپک در خان تاژ و تهر بندی و بنائے قلعه فاضل گدوه

با به تمام نا تهور ام متصدی و سماران چابک دست و سنگتراشان کوه شکست در هفت سال

باستحکام و استواری تمام بظهور پیوست و در همین مدت مذکور تیار می و آراستگی  
 ابراهیم باغ یا عمارات پاکیزه و مصفا و محاللات رنگین و دلکش مثل گلزار محل - و  
 جهتاب محل - و آئینه محل - و عشرت محل - و آبشار محل - و چار محل - و دیگر مکان  
 وسیع و ریاضات با منبع بسیار بی عرض با منتهی و مربع و راستی روشش با  
 خوش ترکیب و مسجع به دیده زمینی تخته با آبشار و جلوه افروزی فواره با گهر بار  
 و بصف آراش اشجار و اشجار لوادره هندو دکن و لبر خروک گلها که تحائف کشمیر و  
 ختن با تمام میر نورالدین دار و فقه و بنقش آراش نقاشان مانی نژاد و بزرگ آمیزی  
 گلها که متنوعه رشک بهزاد زیب ترکیب و زینت ترتیب یافت و کارخانه توپ ریزی  
 با تمام ماسٹر و لفظ و حاضر ساخن مواد مصالح اشش به ماسٹر بیدل به ماسٹر جمیم بزرگ  
 و تعلیم گولہ بازی کرنال و توپ و قواعد بندوق اندازی به ماسٹر الفتن و ڈاکٹر سلیمتر  
 از اهل فرانسس که هر یک سرور عمده و جوهر قابل بود اجب لایق و پیش قرار پالکی  
 نشین با اعتبار بودند - تعلق داشت - قریب هفت صد ضرب حوز و کلان از جنس  
 پنجرس و بیشتر ذرات تیار و موجود جا بجای دیوار فیصل و بتایر قلعات داشته  
 با ساز و سامان حرب همیا و مستعد میداشت - سوائے این قلعه جگتیال یکے  
 از مواضعات پر گنه و یکینڈه پولاس منضافات سرکار ایگندل که از نرمل سمت  
 مشرق نشی گروه فاصله دارد و اقست از بنا انچنان اهداث بنیاد نمود که بنظر دور  
 سراپا امتیاز منظور و مقبول شد - اکثر از مردمان سکنه نواح دریائے شور استحکام  
 بندش قلعه باختراع درست و نادر و دستوری قریبہاے فصیل و بتایر بنظر غور و  
 این قلعه را به جگتیال بندر موسوم کرده اند - در آنجا تیار می بنا و لوق چھاتی و اسباب  
 توپ ریزی آہنی با تمام محارقات سم کوکنی ہمیشہ جاری بود - چنانچہ بعد آمادہ و  
 شدن تمام بتایر قلعه از اضرب انچه زاید می بودند نامبرده به نرمل می فرستاد و بنا

بر بتایر و بیروج نزل در ضمن بازوسے اضراب ہڈ ہاتی و پچرس نقب می گشت  
 و موازی کیصد و بست پنج ضرب خورد و کلان سوائے توپخانه تعیناتے سرکار عالی  
 سفر ہمراہ فی داشت و براسے اخبار ہر سمت ڈاک اسپان و ہر کارہ ہان شانہ  
 بود و طریق ارسال رسل و رسایل و اتحاف تحف ہدایہ با ہمہ روسائے متبر  
 از لاہور و دہلی و راجورہ و لکھنؤ و گجرات و بنگالہ و بنارس و آراکٹ و  
 سیکاکول و مچھلی بندر و غیرہ ہموارہ جاری بود و معاملہ اہل پونہ تابار اہیا  
 و ناگپور بے صلاح و صوابید بہادر مذکور ار اسے نمی یافت۔ چنانچہ کسبل پونہ  
 راوجی پنڈت و از طرف ناگپور گولی ناتھ پنڈت سوائے این دیگر و کلاراز  
 روسائے ہر دیار در نزل حاضر می بودند و معمولی سواری ہر روز یک پاس روز  
 اول ماندہ بنا بر ملاحظہ و دریافت کارخانجات بلاناغہ ہر روز یکجا نب تپاری  
 عمارات و کارخانجات وغیرہ بنظر خورد سائے خود ملاحظہ نمودہ بعد گذشتن پنج گہر  
 شب در ابراہیم باغ داخل شدہ متوجہ دریافت اخبارات ہر سمت میگشت۔  
 درین ضمن سچواب و سوال معاملہ ضروریات ہم می پرداخت۔ ہمدین گفت  
 شنید چیزی میوہ تر تناول کردہ حکم دربار می فرمود۔ عرصہ شب کہ نصفی تھا  
 رسید قاصد تناول کردہ میل خاطر بجا سماع نغمہ خوش آہنگ و دور ساغر  
 گلرنگ می آراست در ان مجلس تخلیہ مگر ہون کسان کہ بیاد قرین و حاضر با  
 باریاب می شدند۔ این ہمہ امور از معمولات او بود و جمعیت در نزل دہ ہزار سوار  
 چہار دہ پٹالم بارودہ ہزار ضرب و جوش و سنہی و روہلہ ولایتی و بے اسپ  
 حاضر رکاب موجود می داشت۔ اینہم جمعیت مذکور ماہین ہر یک قلعہ و بتایر ہر  
 بیرون نزل فرقی فرقی دستہ دستہ فرود آمدہ منتظر حکم تیار و حاضر می بودند ہر گاہ  
 کہ سفر دور و کار عمدہ رو بکار می شد۔ دیگر افواج از حضور متعین می گشت و سوا

این دیگر جمعیت قسوداری و پیاده با سینه می و مذکور می و غیره اشخاص بر طحانه قلعه  
 و دیوارات تعلقات و غیره متعین کارخانجات عمارات تا چهل هزار بود سواست قلعه  
 نزل تیماری قلعه اید آباد و قلعه امیر و بعضی کد طعی با و مرمت تالاب با پیرجا که کارکنان  
 از ضروریات دانسته معروض میداشتند. یا آنکه از روس اخبار بد ریافت می  
 از هر بیرون و باره و تیری و دیوار و پشته واقع کرپوه با درروانی آب و شکست  
 مرمت بندهای تالاب بدرستی پرداخته که نه را بنوی میرسانید بلکه بسا جاها از  
 رسائی فطرت خود تازه ایجاد عمارات کرده یا دگرگذاشت. اسامی سر کرده های  
 فوج این راقم السطور بقدر معلوم می نگارند. بگو مرزا همشیره زاده و فرید مرزا برادرزاده  
 و شاه مرزا این ثابت جنگ بهادر که پرورش و تربیت ایشان در خاصان  
 بمنزله فرزندان ساخته هر یک را بسرکردگی پشایم با بار مامور و معزز داشت و را  
 دولت را که هم بخشی تمام رساله های بار و هم نشی محرم اسرار و هم رفیق  
 جان نثار بود که در حکم رانی ائین مختاریت داشت. و سیدی فریادخان رساله  
 بار. و دلاور جنگ فرنگی از اهل فرانسس با پشالم بار و شاه صاحب کندان و  
 بهیم نایر کندان و غلام حیدر کندان و میرنواب و محمد معظم و امر سنگه و چمن سنگ  
 که هر یک از این باد و سر سرداری می داشتند و سواست اینها کندان و صوبدار  
 نامی و کار آزموده با کس بودند که یک یک بسرداری اشتها را داشت و جلگنا  
 پندت نایب بخشی بار و برادرش مینی را و سر رشته دار بار و ایسوت را و شکا  
 غرضیکه اینهمه سرداران و کار پردازان مرقوم الصدر مختاریت و سرکردگی چهار و  
 بار مامور و معزز بودند و سیدی ولی محمد بخشی سواران بالاله بلا قید اسس و  
 را که دو پیشکار و مددگاران و محرران متعدد بسر رشته داری سواران کامیاب  
 کامروا بود و لاله مرزا و ابومیان جیدی و مرزا اسدالله بیگ هدایت اللدیگ



مرزا منگل و مرزا عاشور بیگ و غیره پانچا داران که ہر ایک نشان امارت بستی بہ  
 و مرزا رحیم قلی بیگ عرف منگل صاحب کہ ہمیشہ حقیقی بیکو مرزا وحاجی مرزا خان بہادر  
 بہار جنگ با و منسوب بود از منصب داران دکان مستند توکنڈہ عز و امتیاز داشتند  
 لالہ دیوان سنگہ بچہ بخشگیری چہل ہزار حشام قلم و غیرہ نام زر و سقر بودہ  
 خواجہ مہدی و میر عباس علی و عبدالرحیم خان روہیلہ و فیض اللہ خان روہیلہ و  
 میر حید علی و میر فتح علی و محمد تقی و نسیدی جعفر از ملا زمان و از غلامان حبشی ظفر پیدل  
 و ظفر یاقوت و نسیدی ریحان و ظفر سعد و ظفر سرور در جمعیت دہ ہزار عرب و بیوت  
 و سندھی و روہیلہ و پنجاب کے بے اسپ بچہ سرداری ہر ایک جوق و ہر ایک سالہ  
 معزز و کامروا کے داشتند و ظفر غیر قلمدار ستم کتہ و ظفر گڈھ و ظفر الماس قلمدار  
 حکمتیال باوصف قلمداری صاحب سالہ ہاہم بودند و آسامی اعزہ اراکین دولت  
 و تعلقداران عمرہ شیخ فیض اللہ و خواجہ میر کتہ و میر داؤد علی و غلام رضا بیگ و ذوالفقار  
 بیگ و محمد انور اللہ و شیخ حسام الدین و مرزا حسینی بیگ و کوتاچی پھڑت نائب  
 تعلقہ موکنی پٹن و جالندہ پور و غیرہ امین خبرداری و نظر باز علاحدہ و اکاپلی پنڈت بدربار  
 معاملہ عمالان کہ احوال ہر ایک تعلقہ و رعایا اسناد در یاد و جو اذیت بر احدی و  
 خورد برد مال کسی بظہور نرسند و راجہ رام پنڈت پیشکار مالی یاد فاتر و اصلاحات ملکی  
 و مددگاران و متصدیان در کچہری عام دیوانخانہ ابراہیم باغ ماسور و سرگرم ادراک  
 معاملات و مرزا جان خان مان و پیشکاری لالہ لیکہ لرج و غیرہ متصدیان سررشتہ  
 خانانی خزانہ در یک کچہری و دیوانخانہ علیحدہ سرانجام میداد و دارالانشاء  
 پیشبان بلاغت نشان از ہمہ اعزہ لالہ خوشحال چند - لالہ راج روپ و غلام  
 و غلام نبی و عجب سنگہ و غیرہ کس دیگر مضمون طرازی و الشاپردازی زیب  
 آبادی داشت - از انجملہ منشیان سہ کس پاکلی نشین بودند و میر نیاز علیخان